

اعتقادات اسماعیلیه

سید هاشم شوقی

خرداد ۱۳۹۴

چکیده

اسماعیلیه در طول تاریخ، دارای عقاید و افکار بسیار متفاوت و مختلفی بودند، با توجه به رابطه تنگاتنگی که بین اسماعیلیان نخستین با غلات و مفوضه و خصوصا خطابی و شخص ابولخطاب وجود دارد، برای فهم اعتقادات آنها، باید اندیشه غلات و مفوضه زمان امام صادق علیه السلام بررسی شود. کتب اسماعیلیان نخستین تحت تاثیر اندیشه غالیان، بیشتر پیرامون رتبه و منزلت پیامبران و ائمه می چرخد. همچنین باید تاثیر پذیری نظام فکری نوافلاطونیان، خصوصا فلوطین یا افلوطین بر اعتقادات اسماعیلیان را نیز در نظر داشت.

کلید واژه: اسماعیلیه، اعتقادات، توحید، نبوت، امامت

اسماعیلیه یکی از فرقه های زنده تشیع هست که دارای قدمتی بسیار است که در اواسط قرن هشتم میلادی (دوم هجری قمری) پدیدار گشته است. اسماعیلیان که همچون شیعیان امامی، امامت را به نص می دانستند، درباره سلسله امامان پس از شهادت امام جعفر صادق (در ۱۴۸ق/ ۷۶۵م)، دچار اختلاف شدند و معتقد شدند که امامت به پسر بزرگتر امام صادق علیه السلام، یعنی اسماعیل می رسد.

البته آنها در همان ابتدا به دو گروه تقسیم شدند، گروهی که مرگ اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند که به این اسماعیلیه خالصه یا واقفه می گویند که بعضا باطنیه یا ملاحده نیز خطاب می شدند و گروه دیگر که مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان پدرش را پذیرفته بودند و پس از شهادت امام صادق علیه السلام، فرزند ارشد اسماعیل، محمد را به امامت شناختند این گروه به «مبارکیه» معروف شدند.

اطلاعات دقیقی از محمد بن اسماعیل هفتمین امام اسماعیلیه در دست نیست، اما پس از اینکه اکثر شیعیان امامت موسی بن کاظم را پذیرفتند، محمد از مدینه خارج شد و زندگی پنهانی خودش رو شروع کرد که این مبدأ «دوره ستر» در تاریخ اسماعیلیان نخستین است که تا تاسیس خلافت فاطمیون در مصر ادامه داشته است.

پس از وفات محمد بن اسماعیل، مبارکیه به دو شاخه تقسیم شدند و گروه اندکی از آنها تداوم امامت در اخلاف محمد بن اسماعیل را پذیرفتند ولی اکثر مبارکیه، مرگ محمد بن اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت وی به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. این گروه بعدها به طور اخص به نام قرامطه شهرت یافتند.

اسماعیلیه در طول تاریخ، دارای عقاید و افکار بسیار متفاوت و مختلفی بودند، که در این نوشتار به صورت مختصر به بررسی اعتقادات اسماعیلیان نخستین می پردازیم . با توجه به رابطه تنگاتنگی که بین اسماعیلیان نخستین با غلات و مفوضه و خصوصا خطایه و ابولخطاب وجود دارد، برای فهم اعتقادات آنها ، باید اندیشه غلات و مفوضه زمان امام صادق علیه السلام بررسی شود و همچنین نظام فکری نوافلاطونیان نیز تاثیر جدی بر اعتقادات اسماعیلیان داشته است.

اسماعیلیان به تبع ابولخطاب معتقد بودند روح الهی به صورت های گوناگونی تجلی می کند و در هر زمان دو رسول در میان مردم حضور دارد که زمین نباید از وجود آنها خالی باشد

تاریخ مذهبی بشر از هفت دوره تشکیل می شده، هر دوره را یک پیامبر شارع، آغاز می کرده است، آنان پیامبران شارع را که هر یک آورنده شریعتی نو، در دوره ای جدید بوده اند، ناطق می نامیدند . در حقیقت، شریعت هر دوره منعکس کننده پیام ظاهری ناطق آن دوره بوده است، در شش دوره اول تاریخ «نطقاً» یعنی پیامبران اولوا العزم، عبارت بودند از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد هر یک از این شش نفر، برای تفسیر حقایق نهفته در باطن شریعت آن دوره، جانشینی داشتند که اسماعیلیه وی را، وصی، اساس، یا صامت، می خواندند. اوصیای آن پیامبران، عبارت بودند از:

شیث، سام، اسماعیل، هارون (یوشع)، شمعون الصفا و علی بن ابی طالب، در هر دوره بعد از وصی آن دوره، هفت امام وجود داشت که «أئمة» (جمع متمم) نیز نامیده می شدند، وظیفه اصلی آنان حراست از معانی ظاهری و باطنی شریعت آن دوره بوده است. هفتمین امام هر دوره به مقام ناطق دوره بعدی ارتقا می یافته که با آوردن شریعتی نو، شریعت ناطق دوره قبل را نسخ می کرده است.

این روش در دوره هفتم تاریخ یعنی آخرین دوره تاریخ تغییر می کند . اسماعیلیان نخست، هفتمین امام، در دوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را، محمد فرزند اسماعیل بن جعفر بن محمد صادق، می دانند.

آنان معتقدند که محمد فرزند اسماعیل از دنیا نرفته و زنده است . او هفتمین و آخرین ناطق، و در ضمن اساس و وصی دوره خود نیز بوده که با رجعتش، به مقام آخرین ناطق در آخرین دوره تاریخ بشر رسیده است. به عقیده آنان محمد بن اسماعیل گرچه شریعتی جدید نمی آورد. ولی شریعت دوره قبلی، یعنی دین اسلام را منسوخ می کند. چون وظیفه اصلی او به عنوان آخرین ناطق و اساس، بیان و وصف کامل معانی باطنی و حقایق

مکتوم در تمام شریعت‌های قبلی بوده است. در حقیقت، محمد بن اسماعیل، حقایق نهفته در شریعت اسلام و شرایع دیگر پیامبران اولوالعزم را بر همگان آشکار می‌کند.

به عقیده آنان در آن عصر غائی تاریخ بشر دیگر هیچ گونه نیازی به احکام دینی وجود نخواهد داشت. محمد بن اسماعیل به عنوان قائم و آخرین ناطق، حکومت عدل را در پهنه جهان خواهد گسترد و سپس دنیای جسمانی برچیده خواهد شد.^۱

این دیدگاه نسبت به امامت، به تدریج تغییر کرد تا اینکه در زمان اسماعیلیان فاطمی، امامت را در اعقاب محمد بن اسماعیل، پذیرفته شد. اسماعیلیان فاطمی در مصر، نقشی برای محمد بن اسماعیل به عنوان قائم، قائل نشدند. بیش از هفت نفر را پذیرفتند و او را صرفاً به عنوان امام هفتم خود شناختند و امامت و سلسله امامت را در نسل او استمرار بخشیدند.^۲

البته گروهی از اسماعیلیه دیدگاه فاطمیان اسماعیلی را مردود شمرده و در مناطقی از ایران و عراق با ادعای دیگر، در انتظار ظهور محمد بن اسماعیل بودند و او را آخرین امام می‌دانستند.

برخی از رهبران این گروه چون داعی نسفی، فلسفه نوافلاطونی را با عقاید اسماعیلیه درهم آمیخت، نسفی معتقد بود که دوره اسلام، در زمان حیات محمد بن اسماعیل خاتمه یافته و دور آخر یا هفتم تاریخ بشر از آن زمان آغاز شده، او به اباحه‌گری معتقد بود و بسیاری از احکام شریعت را واجب الاجرا نمی‌دانست.^۳

به مرور زمان، در میان اسماعیلیه اختلاف‌های فراوانی به وجود آمد و آنان به فرقه‌ها و گروه‌ها و مذاهب گوناگون منقسم شدند.

در دولت فاطمی مصر که اسماعیلی بودند، احکام و تعالیم مذهبی اسماعیلی، آشکارا توسط فقهای اسماعیلی به مورد اجرا گذارده می‌شد. قاضی القضاة غالباً سمت داعی الدعات یا ریاست اجرایی سازمان دعوت را نیز بر عهده داشت. اسماعیلیان دارای سازمانی به نام «دعوت» بودند، داعی الدعات مسئولیت انتخاب داعیان را به عهده داشت. این نمایندگان رسمی «دعوت هادیه» به تمام شهرهای مصر و دیگر بلاد فاطمی مانند دمشق، صور،

۱. سید محمد کاظم بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۷ - ۶۸۸، واژه اسماعیلیه

۲ سید محمد کاظم بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ۶۸۸، واژه اسماعیلیه.

۳ سید محمد کاظم بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ۶۸۹، واژه اسماعیلیه.

عسقلان، عکا و... گسیل می‌شدند، در مورد انتخاب داعیان مناطق خارج از مرزهای حکومت فاطمیان، نیز داعی الدعوات نقش مهمی داشت.

داعیان دارای مراتبی بودند مانند «داعی بلاغ»، «داعی مطلق» و «داعی محدود». «درباره وظایف گوناگون این داعیان، اطلاعات دقیقی در دست نیست، همچنین برای داعیان اسامی دیگر چون «جناح»، «حجت»، «نقیب»، «لاحق» و «ید» نیز ذکر کرده‌اند.

داعیان و علمای فاطمی اسماعیلی، در زمینه‌های علوم ظاهری و علوم باطنی و علم تألیف، آثاری دارند، آنان به روایات پیامبر(ص) و امامان پیش از خود به خصوص روایات نقل شده از امام صادق(ع) اهمیت می‌دادند. قاضی نعمان، که در اصل بنیان‌گذار علم فقه اسماعیلی به حساب می‌آید، احادیث زیادی را در دو کتاب دعائم الاسلام و شرح الاخبار خود جمع‌آوری کرده است، کتاب دعائم الاسلام وی، هنوز هم مورد استفاده اسماعیلیان مستعلوی قرار دارد، فقه اسماعیلیه تشابهات بسیاری با فقه امامیه دارد.

خدا و اوصاف او در نگاه اسماعیلیه

اسماعیلیان، خداوند را برتر از آن می‌دانند که وهو اندیشه‌ی خردانسان‌بیدان دست یابد و یا صفتی بپذیرد. اگر شناختی هست فقط توحید و تقدیس است، و تنها راه شناخت خداوند فقط از طریق انبیاء و امامان حاصل می‌گردد.

اسماعیلیه با توجه به نگاه خاصی که به شناخت خداوند دارد، در صدد اقامه برهان برای اثبات وجود خدا بر نیامدند.

همچنین درباره صفات خداوند نیز معتقدند لازمه وحدانیت، تعالی و تنزیه مطلق الهی، نفی مضاعف است. یعنی خداوند نه به وجود توصیف می‌شود نه به لا وجود یا عدم. خدا بالاتر از آن است که به چیزی توصیف شود، او بالاتر از رسم و اسم و صفت است، او بالاتر از کثرت و وحدت است، او فوق متضادات است آنها توحید را به این معنا می‌دانند که الوهیت را از ما سوای او سلب کنیم و تنزیه او به این است که اسماء و صفات را از او دور کنیم، ولی به ناچار با الفاظی از او یاد می‌کنیم.

در نگاه اسماعیلیه تمام صفات و اسمایی که برای خداوند به کار می‌رود، صفات عقل اول است که همان «الله» در قرآن باشد اگر عقل اول الوهیت را از خود نفی نکرده بود، هیچ کس به معرفت خداوند راه نمی‌یافت، احادیث

و واحدیت صفت عقل اول است.^۴

جبر و اختیار

اسماعیلیان همچون امامیه مفاد حدیث لا جبر و لا تفویض را قبول دارند و لذا اختیار انسانی را پذیرفته و آن را دلیل تکلیف و ارسال رسل و ثواب و عقاب می دانند.^۵

نظام آفرینش

اسماعیلیان بر این عقیده اند که خدای تعالی به واسطه حقیقتی که از آن با کلمه «کن» تعبیر می شود، دو عالم را آفرید:

۱ عالم باطن که عالم امر و عالم غیب است و مشتمل بر عقول و نفوس و ارواح و حقایق کلی می باشد و نزدیکترین موجود این عالم به خدا عقل اول است.

۲ عالم ظاهر که عالم خلق و شهادت است و مشتمل بر اجزای علوی و سفلی و اجسام فلکی و عنصری است و بزرگترین موجودات این عالم، به ترتیب، عرش و پس از آن کرسی و پس از آن اجسام دیگر است. این دو عالم چنانکه از کمال به نقصان تنزل یافته، از نقصان به کمال باز می گردد تا اینکه به امر الهی که با کلمه «کن» تعبیر می شود، منتهی شود، و بدین ترتیب آغاز و انجام سلسله هستی خداست.

نبوت

در تفکر اسماعیلیه، ادوار نبوت از هفت دور تشکیل می شود و هر مرحله از دوره نبوت، یعنی هر دوره غیبت، به وسیله یک ناطق و یک وصی افتتاح می گردد، و یک یا چند دسته هفتگانه از امامان جانشین آنان می گردد. و سپس آن دوره به وسیله آخرین امام (یعنی قائم) یا امام رستاخیز که دوران پیشین را خاتمه می دهد پایان می پذیرد و او امام «مقیم» است، یعنی پیامبر جدید را برمی انگیزد.

در این ادوار، شش پیامبر اولوالعزم با کتاب و شریعت خاص آمده اند که به نطقاء (جمع ناطق) می گویند.

۴ فرهاد دفتری تاریخ اسماعیلیه ، ص ۱۸۷-۱۸۸

۵ مهدی فرمانیان، درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ص ۱۸۸

«ناطق» مشابه زمینی عقل اول که دعوت در آسمان را آغاز کرده، می باشد و ششمین آنها پیامبر اسلام و هفتمین آنها محمد بن اسماعیل است. که هر دوره هزار سال طول کشیده است و در این دوران هیچ وقت زمین از وجود یک «وصی» خالی نبوده است و از زمان رحلت پیامبر سابق تا ظهور پیامبر لاحق، جانشینان آنها به عنوان پیامبران صامت در پی شرح و رمزگشایی از باطن دین بوده اند و وظیفه آنها ایجاد تعادل میان ظاهر و باطن، که پیوستگی آنها ضروری است، می باشد. که وصی، مشابه عقل دوم می باشد.

ادوار شش پیامبر اولوالعزم بدین قرار است: آدم که امام دوران شیت بود، نوح که امام دورانش بود، ابراهیم که امام دورانش اسماعیل بود، موسی که امام دورانش هارون بود، عیسی که امام دورانش شمعون بود، محمد صلی الله علیه و آله که امام دورانش علی علیه السلام بود.

و ناطق هفتم او همان امام رستاخیز است و او شریعت جدیدی نخواهد آورد، بلکه معانی مکتوم منزلات را با انقلاب و تحول که مقتضی این کار است آشکار خواهد کرد.^۶

اسماعیلیان که انبیاء را معصوم و دارای علم غیب می دانند، معتقدند شجاعت آنها باعث نسخ شریعت سابق می شود و مهمترین دلیل بر لزوم بعثت رارساندن انسان ها به کمال و درجات والای انسانی بیان می کنند که هدف آفرینش می باشد و انسان با تکیه بر عقل به تنهایی نمی تواند به سعادت واقعی برسد، بنابر این خداوند واسطه هایی را جهت تبیین راه و رسم و طریق تکامل می فرستد. در نگاه آنان، انسان در هفت دور به تکامل واقعی می رسد و عقل نمی تواند به تنهایی به این حقایق خصوصاً حقایق باطنی برسد. آنها پیام پیامبران را حکمت و فلسفه عقلی می دانند و چون می گویند مردم با کمک عقل خود از رسیدن به باطن پیام الهی عاجز هستند، بنابر این پیامبران در کنار تبیین ظاهر و وضع احکام شرعی، معانی عقلی باطنی را هم بیان می کنند.

در تفکر اسماعیلیه امام مظهر عالم امر است و حجت او مظهر عقل اول (عقل کلی) است، و پیامبر مظهر نفس کل، یعنی امام اسم است. امام حاکم بر عالم باطن و معلم دیگران است. کسی جز به واسطه او عالم بالله نمی گردد، و پیامبر حاکم بر عالم ظاهر است و قوام شریعت به اوست.

و هرگز زمان از پیامبر یا شریعت او خالی نخواهد بود، چنانکه از وجود امام و دعوت او نیز خالی نخواهد بود، و امام گاهی پنهان می گردد، ولی دعوت او ظاهر خواهد بود تا اینکه حجت از جانب خدا بر بندگان تمام

۶ تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۶، ۱۲۵.

امامت

در نگاه اسماعیلیه ، امامت از جایگاه ویژه و خاصی برخوردار است که تمام آموزه های دیگر حول محور آن میچرخد، آنها نقش امام را عمیق تر از نبی می دانند زیرا می گویند رسول آورنده ظاهر و امام ظاهر کننده باطن اشیاء است، آنها انسان را در همه حال محتاج به معلمی معصوم و مویدی از طرف خدا می دانند.

اسماعیلیه با تاثیر پذیری از غلات، امامان را در امر خلق و رزق عالم، شریک خداوند قرار داده و امام را مرکز آسمان ها و قطب زمین می دانند که برپایی نظام هستی به وجود امام و بقای عالم به بقاء اوست. همه اسباب و امکانات زمینی و آسمانی در اختیار و خدمت امام است و صاحب اختیار انسان ها، ملائکه و دیگر موجودات است و عبادات انسان ها فقط با اقرار به ولایت ائمه قبول می شود.

آنان که قائل به هفت دوره در تاریخ بشر هستند که با پیامبران شروع می شود و در هر دوره برای هر پیامبر یک مربی وجود دارد، و بعد از هر پیامبر نیز یک امام وجود دارد که وصی اوست که او «اساس» و «صامت» نامیده می شود که وصی نطفاء ششگانه در جدول ذیل ذکر شده است.

ناطق	وصی
۱. ادم	شیث
۲. نوح	سام
۳. ابراهیم	اسماعیل
۴. موسی	هارون
۵. عیسی	شمعون
۶. محمد	علی

اسماعیلیان معتقدند در پی هر وصی (اساس یا صامت) هفت امام می آیند که تکمیل کننده کار اساس هستند که در هر دوره ای، امام هفتم به مرتبه ناطقی دوره بعد رسید و ناطق بعدی می شود، سپس ناطق بعدی شریعت دوره قبل را نسخ کرده و خود شریعت جدید می آورد، بنابراین در دوره ششم امام علی «اساس» دوره پیامبر است و هفت امام بعدی نیز عبارتند از: امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم السلام، اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل.

محمد بن اسماعیل که امام هفتم است، ناطق دوره هفتم می شود و دوره بعد او دوره قیامت نام دارد. بعد او دوره پایانی جهان آغاز گشته و دیگر اساس و امامی نخواهد آمد، او شریعت جدید نمی آورد و فقط مفاهیم باطنی تمام اشیاء را ظاهر می سازد. هر چند بعد از ظهور عبید الله المهدی و تغییر اندیشه امامت، علمای اسماعیلیه تغییری در ادوار تاریخ داده و آن را به دور صغیر و کبیر تقسیم کردند.

اسماعیلیان امامت را به پنج درجه تقسیم کرده اند:

۱. امام مقیم: او کسی است که پیامبر ناطق را برمی انگیزد و عهده دار تربیت ناطق دور بعد تا رسیدن به مقام ناطقی می باشد و این عالی ترین درجه امامت است و آن را «رب الوقت» نیز گویند. ابوطالب، به عنوان امام مقیم دور ششم یعنی دوره اسلام است.
۲. امام اساس: او وصی و جانشین پیامبر و امین راز و یاور او است و سلسله امامان مستقر در نسل او تداوم می یابد.
۳. امام متمم: او هفتمین امام در هر دوره می باشد که تمام کمالات و خصوصیات شش امام قبلی را داراست و امام ناطق دوره بعد شده و شریعت جدید می آورد.
۴. امام مستقر: او کسی است که امام پس از خود را تعیین می کند، امامت در فرزندان او ادامه می یابد و حامل نور الهی است. راه تعیین امام از نظر اسماعیلیان دو چیز است: یکی وراثت، و دیگری نص امام مستقر.
۵. امام مستودع: او به نیابت از امام مستقر به انجام امور امامت قیام می کند و حق تعیین امام پس از خود را نداشته و امامت در نسل او هم ادامه پیدا نمی کند و فقط خود او امام است، وی را نائب الامام نیز گویند. ^{عج} می گویند که امام مستودع یعنی امام حفاظتی، یعنی در دوره هایی که جان امام در خطر

است و امام واقعی مستور است، امام مستودع کارهای امامت را انجام می دهد.^۸

اوصاف و ویژگی های امام

اسماعیلیان، امامان را دارای علم غیب، دانستن اسرار بواطن انسان ه و معصوم می دانند که تنها خداوند به وسیله پیامبر آنها را تعیین می کند. آنها امامان را در مقام دریافت حقایق، نگهداری آنها و عمل و اجرای قوانین و احکام معصوم از گناه ، خطا و اشتباه می دانند، و همچون امامیه معتقدند که چون جانشین پیامبر مفسر دین است بنابراین باید از خطا مصون باشد.

لزوم ادای امانت الهی، لزوم حفظ و پاسداری از دین و تعلیم و تربیت از جمله ادله وجود امامت و ضرورت وجود امام در نگاه اسماعیلیه می باشد.

اسماعیلیان معتقدند که امام صادق صریحا به امامت اسماعیل نص زده است هر چند هیچ نصی در کتابهای اسماعیلیه نیامده است!

البته عده کمی از اسماعیلیان، محمد بن اسماعیل را آخرین امام می دانند که به غیبت رفته و به عنوان مهدی و قائم باز خواهد گشت. دیگر فرقه های اسماعیلیه، به امامان دیگری پس از او معتقدند؛ سلسله امامت در این فرقه ها چندین قرن ادامه یافته است.

۸ تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۱۸۶، در سننامه تاریخ عقاید اسماعیلیه، ص ۱۹۸

سلسله امامان اسماعیلی

نخستین امامان اسماعیلی (دوره کشف و ستر نخستین)

۱. علی بن ابی طالب (۴۰هـ)
۲. حسین بن علی (۶۱هـ)
۳. علی بن حسین (۹۵هـ)
۴. محمد بن علی (۱۱۴هـ)
۵. جعفر بن محمد (۱۴۸هـ)
۶. اسماعیل بن جعفر (۱۳۶-۱۴۵هـ)
۷. محمد بن اسماعیل - سبعیه یا اسماعیلیان هفت امامی، او را آخرین امام می دانند و به غیبت او قائل هستند.
۸. عبدالله بن محمد (نامعلوم)^۹
۹. احمد بن عبدالله (نامعلوم)
۱۰. حسین بن احمد (نامعلوم)

امامان اسماعیلی دوره خلافت فاطمیان (دوره کشف)

۱۱. عبیدالله المهدی، (۳۲۲) اولین خلیفه فاطمی که آشکارا خود را امام خواند.
۱۲. محمد قائم بامرالله (۳۳۴)
۱۳. اسماعیل منصور (۳۴۱)
۱۴. المعز لدین الله (۳۶۵)
۱۵. ابو منصور نزار العزیز بالله (۳۸۶)
۱۶. حاکم بامرالله (۴۱۱) ششمین خلیفه فاطمی که ناپدید شد و در روزیها معتقد به مهدویت او هستند.
۱۷. علی ظاهر لاعزاز دین الله (۴۲۷)
۱۸. معاذ مستنصر بالله (۴۸۷)

امامان مستعلوی

۱۹. المستعلی بالله (۴۹۵)
۲۰. الأمر بالاحکام الله (۵۲۴)

امامان نزاری

۱۹. نزار بن المستنصر بالله (۴۸۷)
۲۰. نامعلوم

امامان حافظیان

۲۱. عبدالمجید (۵۴۴)

امامان طیبیان

۲۱. طیب بن آمر (نامعلوم)

۲۲. الظافر (۵۵۶)

۲۳. الفائز (نامعلوم)

۲۱. نامعلوم

۲۲. نامعلوم

۲۳. حسن دوم (۵۶۱)

^۹ این سه اسم ساختگی هستند و هویت این سه نفر مشخص نیست و اسمهایی است که فاطمیون برای آنها انتخاب کردند.

۲۴. محمد بن حسن (۶۰۷)

۲۵. جلال الدین حسن سوم (۶۱۸)

۲۶. علاء الدین محمد سوم (۶۵۳)

۲۷. رکن الدین خورشاه (۶۵۵)

۲۸. شمس الدین محمد (۷۱۰م)

۲۹. نامعلوم

۲۴. العاضد (نامعلوم)

۲۵. نامعلوم و تمام

امامان نزاری قاسم شاهى

۳۰. نامعلوم

۳۱. نامعلوم

۳۲. مستنصر بالله دوم (۸۵۵)

۳۳. نامعلوم

۳۴. غریب میرزا (۹۰۴)

۳۵. ابوذر علی (نامعلوم)

۳۶. مراد میرزا (۹۸۱)

۳۷. خلیل الله اول (۱۰۳۴)

۳۸. نور الدین علی (۱۰۸۲)

۳۹. خلیل الله دوم (۱۰۹۰)

۴۰. شاه نزار دوم (۱۱۳۴)

۴۱. سید علی شاه نزار (نامعلوم)

۴۲. حسن علی شاه نزار (نامعلوم)

۴۳. قاسم علی سید جعفر (نامعلوم)

۴۴. ابوالحسن علی باقر شاه (۱۲۰۶)

۴۵. شاه خلیل الله (۱۲۳۲)

آقا خان ها

۴۶. حسن علی شاه، آقاخان اول (۱۲۹۸هـ)

۴۷. آقا علی شاه، آقا خان دوم (۱۲۰۲هـ)

۴۸. محمد شاه، آقا خان سوم (۱۳۷۶هـ)

۴۹. کریم بن علی بن محمد، آقاخان چهارم، امام فعلی نزاریان قاسم شاهى (متولد ۱۹۵۷ م)

امامان نزاری (مومنى)

۳۰. نامعلوم

۳۱. نامعلوم

۳۲. نامعلوم

۳۳. نامعلوم

۳۴. رضی الدین بن طاهر (۹۱۵هـ)

۳۵. شاه طاهر دکنی (۹۶۵)

۳۶. حیدر بن شاه طاهر (۹۹۴)

۳۷. محمد بن حیدر (۱۰۳۲)

۳۸. معین الدین حیدر (۱۰۷۴)

۳۹. عطیه الله بن معین الدین (۱۰۷۴)

۴۰. عزیز بن عطیه الله (۱۱۰۳)

۴۱. معین الدین بن عزیز (۱۱۲۷)

۴۲. محمد بن معین الدین (۱۱۸۲)

۴۳. حیدر بن محمد (۱۲۰۱)

۴۴. نامعلوم و اتمام امامان سلسله محمد شاهى

بعضی تعداد ائمه نزاریان محمد شاهى رو ۴۰ عدد ذکر کردند و قائلند

محمد شاهیان حسن دوم (۵۶۱) همان فرزند نزار است که حدود ۱۵۰

سال در غیبت بوده ، بنابر این امامان بیستم تا بیست و دوم امامان نزاری

از این سلسله حذف می شود

یکی از عقاید شاخص اسماعیلیان در معارف و احکام دینی، باطنیگری و تأویل است. به عقیده آنان شرایع الهی دارای ظاهر و باطن است و باطن آن را جز امام و جانشین او نمی‌داند، و همه آنچه در شرایع آسمانی آمده، مثالها و رموزی است برای حقایق باطنی. مثلاً طهارت را به تبری جستن از مذاهب مخالف باطنیه، و تمیم را به فراگیری دانش از کسی که به آموختن مأذون است، و نماز را به دعا برای امام، و زکات را به نشر دانش برای مستعدان و مستحقان آن و روزه را به پنهان داشتن معرفت از ظاهر گرایان و حج را به کوچ کردن برای کسب دانش تأویل نموده‌اند.^{۱۰}

این گونه تأویلات موجب شد که علمای اسلام، اسماعیلیه را خطری جدی برای عقاید اسلامی به شمار آورند^{۱۱} و حتی از قبول آنان به عنوان یکی از فرقه‌های اسلامی امتناع ورزند. مرحوم استاد مطهری در این باره گفته است: باطنیه آن قدر در اندیشه‌های اسلامی بر اساس باطنیگری دخل و تصرف کرده‌اند که می‌توان گفت اسلام را قلب کرده‌اند. به همین دلیل مسلمین جهان حاضر نیستند آنها را جزء فرق اسلامی به شمار آورند. در حدود سی سال پیش که «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره تأسیس شد و مذاهب شیعه امامیه، زیدی، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی هر کدام نماینده داشتند، اسماعیلیان خیلی کوشش کردند که نماینده بفرستند، ولی از طرف سایر مسلمین مورد قبول واقع نشد.^{۱۲}

هانری کوربن در بیان تفاوت میان عرفان شیعه اثنا عشری و اسماعیلی می‌گوید:

عرفان شیعه اثنا عشری به اقتران و تعادل ظاهر و باطن شرع معتقد است، اما عرفان اسماعیلی همه احکام ظاهری را دارای معانی مکتوم و حقیقت باطنی می‌داند. پس چون این معانی باطنی برتر از معانی ظاهری احکام است و ترقی روحانی پیروان به درک آن معانی وابسته است، بنابر این ظاهر شرع به منزله قشری است که باید یک بار به طور قطع آن را درهم شکست. این کار همان است که تأویل اسماعیلی آن را انجام داد.

به این طریق که احکام شریعت را به حقیقت آن احکام باز گرداند، یعنی به ادراک معنی حقیقی تنزیل یا شریعت رسانید. بنابر عقیده آنان تکالیف و احکام شریعت برای معتقد پا بر جایی که بر مبنای معانی روحانی و باطنی

۱۰. تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۱۹۳

۱۱. الفرق بین الفرق، ص ۲۸۲.

۱۲. آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، ص ۲۱.

علامه طباطبایی نیز در مقام بیان فرق کلی میان مذاهب امامیه اثنا عشری و اسماعیلیه گفته است:

فرق کلی میان شیعه دوازده امامی و شیعه اسماعیلی این است که اسماعیلیه معتقدند که امام به دور هفت گردش می کند و نبوت در حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم نشده است، و تغییر و تبدیل در احکام شریعت، بلکه ارتفاع اصل تکلیف خاصه به قول باطنیه مانعی ندارد، بر خلاف شیعه دوازده امامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خاتم الانبیاء می دانند و برای او دوازده وصی و جانشین قائلند، و ظاهر شریعت را معتبر و غیر قابل نسخ می دانند و برای قرآن کریم هم ظاهر و هم باطن اثبات می کنند.^{۱۴}

قرآن

از ویژگی های اسماعیلیه، اعتقاد به تأویل آیات قرآن و احادیث و احکام شرع است.

وظیفه وصی، بیان اسرار و باطن شریعت است و او با تأویل آیات و احادیث این وظیفه را ادا می کند. از این رو، اسماعیلیان تمسک به ظاهر شریعت را درست نمی دانند.

معاد

از ویژگی های اعتقادی دیگر اسماعیلیه، این است که به بهشت و دوزخ جسمانی ایمان ندارند و تنها معاد روحانی را قابل اثبات می دانند.

هر چند برخی به نقل از غزالی در فضائح الباطنیه می گویند که اسماعیلیه قائل به تناسخ هستند، اما در نگاه بزرگان اسماعیلی مذهب، تناسخ مانند رجوع قهقرای است که محال بوده و امکان وقوعی ندارد و لذا نمی توان اسماعیلیه را از قائلان به تناسخ دانست.^{۱۵}

۱۳. تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۴. شیعه در اسلام، ص ۶۹.

۱۵. درباره معاد بنگرید به مقاله معاد از دیدگاه اسماعیلیه نوشته عبدالعلی رازی

منابع:

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، واژه اسماعیلیه
تاریخ اسماعیلیه، فرهاد دفترى
درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مهدى فرمانیان
مقاله معاد از دیدگاه اسماعیلیان، عبدالعلی صاعد رازی
مقاله تاریخچه اسماعیلیه، فرهاد دفترى، سایت موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (<http://lib.ahlolbait.com>)
مقاله اعتقادات اسماعیلیان، محمد رضایی، سایت تبیان (tebyan.net)
مقاله «عقائد اسماعیلی»، علی ربانی گلپایگانی، پایگاه اطلاع رسانی حوزه (<http://www.hawzah.net>)،
اندیشه قم، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات، کلید واژه عقاید اسماعیلیه (<http://www.andisheqom.com>)
دانشنامه آزاد ویکی پدیا (<http://www.wikifeqh.ir>)